

نوروز

جشن سالروز نظم جهانی

نوشته محمدحسن ابریشمی

و از شب و روز و از زمان و مکان... و از توفیق و خذلان (ضعف) همه در این تعبیه کرده که هیچ کس سر رشته این سلسه و این دایره باز نیافت، و از سیر این اسرار و تعبیه این معنی خبر نیافت». این دایره و سلسه و گردش‌ها و چرخش‌ها و حرکت‌ها تعیین کننده نظم جهانی کبریایی است.

امروزه گفتگوهایی فراوانی در باب نظم نوری جهانی جریان دارد. اندیشه‌ای که متعالی است، اما اجرای آن قدرت‌های بزرگ در اذهان عمومی جهانیان ایجاد کرده‌اند، نظم نوری جهانی در اسطوره‌های ایرانی آشکارا مطرح است. برنامه‌ای که اجرای آن توفیق آمیزه بوده و نوروز باستانی ما حاصل جشن سالروز اجرای چنین نظمی است. مستندات و شور بسیار، از جمله منقوشات سنگ نگاره‌های تخت جمشید حکایت از آن دارد که، نوروز، جشن سالروز نظم نوری جهانی است.

مطابق روایات اکثر مورخان ایرانی و اسلامی در قرون مقدم هجری، به پندار ایرانیان، جمشید نخستین کسی بود که بنیاد دادگری آغاز کرد. رستن، بافتن و دوختن جامه از الیاف ابریشم و کتان، استفاه از گونه‌های مختلف گوهرها، گستردنی‌ها، رنگ‌ها، عطرها، ابزارها و بسیاری از پدیده‌ها مربوط به عصر جمشید کیانی است. او دیو جهل را در بند کشید، و طبقات مردم را بر حسب شاغل، و نیز شایستگی‌ها و دانش‌ها ایشان، طبقه‌بندی کرد: «طبقه اول را فرمود تا دبیری و حساب آموختند تا ترتیب ملک و ضبط مال و معاملات بدیشان بگردد و...

اساس آفرینش را خداوند بر نظم قرار داده است. در نظام هستی هر حرکتی از روی حساب و دقت، در جای خود و به موقع انجام می‌شود. از گردش کائنات تا چرخش درون ذرات، و حرکت ریزترین اجزای حیاتی، و رویش و زایش و گسترش جاندار و نبات، همه تحت نظامی دقیق و سنجیده و قانونمند قرار دارند. گردش زمین به دور خورشید از نقطه اعتدال ربیعی در ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه انجام می‌گیرد. گردش عطارد و زحل و دیگر سیارات منظومه شمسی در زمان مشخص عملی می‌شود، و استمرار پیدا می‌کند. این گردش‌ها و سپری شدن سال‌ها، در دیگر منظومه‌ها و اختران کائنات نیز تحت نظمی خاص انجام می‌گیرد. به قول ژنده پیل احمد جامی، در حدود ۹۰۰ سال پیش پروردگار رحمان «از ازل تا ابد دایره‌ای ایجاد کرد، سلسله‌ای در هم کشید، و هر چه هست و بود و خواهد بود از عرش تا فرش، از سمک تا ملک، از ماه تا ماهی، از ایام و ساعات،

طبقه دوم مردمانی را که در ایشان شجاعت و قوت و مردانگی شناخت، فرمود تا آداب سلاح آموختند و جنگ را شناختند، و گفت ملکی که به بدین درجه رسید از خصم خالی نباشد، و دفع خصم جز به مردان جنگی نتوان کرد. و طبقه سوم بعضی را پیشه‌وری فرمود، چون نانوا و بقال و قصاب و بنا و دیگر پیشه‌ها که در جهان است، و بعضی را کشاورزی و برزگری فرمود و مانند آن. طبقه چهارم را به انواع موسوم گردانید، چون حواشی از فراش و فربنده و دربان و دیگر اتباع، و چون از این ترتیب فارغ شد... اصطخر پارس را دارالملک ساخت و آن را شهری عظیم گردانید... پس بفرموده تا جمله ملوک و اصحاب اطراف و مردم جهان را به اصطخر حاضر شوند، چه جمشید در سرای نو بر تخت خواهد نشست، و جشن ساختن، و همگان بر این میعاد حاضر شدند. و طالع نگاه داشت، و آن ساعت که شمس به درجه اعتدال ربیعی رسید، وقت سال گردش، در آن سرای به تخت نشست، و تاج بر سر نهاد و همه بزرگان جهان در پیش او بایستادند و جمشید گفت: بر سبیل خطبه، که ایزد تعالی درج (ارج) بهاء ما تمام گردانیده تایید ارزانی داشت، و در مقابل این نعمت‌ها بر خویشتن واجب گردانیدم که با رعایا عدل و نیکویی فرمایم چون این سخنان بگفت همگان او را دعای خیر گفتند و شادبها کردند، و آن روز را جشن ساختند، و نوروز نام نهادند. و از آن سال باز نوروز و آیین شد. آن روز (اول بهار

با نام) هرگز از ماه فروردین بود. و در آن روز روز بسیار خیرات فرمود و یک هفته متواتر و نشاط و خرمی مشغول بودند. و بعد از آن یک شبانه روز در عبادتگاه رفت، و یزدان را، عز ذکره، پرستش و شکر گزارد و زاری کرد، و حاجت خواست که در روزگار او همه آفات از قحط و وبا، و بیماری‌ها و رنج‌ها از جهان بردارد. الهام یافت که تا جمشید در اطاعت یزدان پرستش اعتقاد و نیت درست دارد، این دعا به اجابت مقرون باشد. گفتار فوق از فرزانه ایرانی ابن بلخی است، که در حدود نه قرن پیش به استناد منابع باستانی و کهن‌تری ثبت شده است. اما واقعیتی عجیب در عبارت مزبور نهفته است. چرا زیرا اکثر منقوشات و سنگ نگاره‌های تخت جمشید بیانگر بخشی از اوصاف مزبور است. در حالی که پرسپولیس و ویرانه‌های کاخ‌های آن به جمشید منصوب است. آن همه جلال و شکوه و خلود که حتی بر ویرانه‌های کاخ‌های هخامنشیان حاکم است. تعیین کننده اقتداری داهیان و رهبری با درایتی است که بر جهان باستان حاکم بود، و قدرتی و رای همه اقوام و ملل آن روزگار داشته است، کسی که نظم نوی جهانی آن روزگاران را حدود ۲۶۰۰ سال پیش، سامان و سازمان داده، داریوش اول است، که در طول سال‌های پر از تلاش خویش دولت جهانی پارسی را بنا کرد، و با نبوغ و دانش و درایت و سیاست خود نظم نو را به وجود آورد. «این نظم و رهبری یک تکامل و تطور دائمی را تأمین می‌کردند اصلی، که

تعقیب می‌شد، قدرت و چپاول تشکیلاتی ملل جهان نبود، چنانکه دول معدوم شرق قدیم می‌کردند، و چنانکه دولت‌های جهانی دیگر بعد از آن تا به امروز انجام داده‌اند» شگفت که گفتار مزبور از آن یک فرزانه بی‌طرف آلمانی، در هشتاد و اندی سال پیش بر استاد و مدارک مکتوب تاریخی و باستان‌شناخت است. می‌نویسد «داریوش عقیده داشت که ضامن بقای دولت حفظ حقوق ثابت و عادلانه ملت است چنانکه در سال ۵۱۹ پیش از میلاد فرمان داد تا قوانین کلیه ولایات هخامنشی را جمع و تدوین کنند تا در آینده، صدور احکام قضای بر پایه ثابتی مستقر باشد». نظم نوی جهانی داریوش تحول شگرفی ایجاد نمود. آثار آن را در سنگ نگاره‌های تخت جمشید می‌توان ملاحظه کرد. به گفته و همان مورخ آلمانی «مبدأ این تحول، و این نظم، سیستم جدید مالیاتی و زمینه اقتصادی دولت او بود، که از طرفی زندگی مرفه اقوام کشور، و از طرفی دیگر قدرت مالی دولت او به وسیله آن تامین می‌شد». ایجاد راه‌ها در باطهای اولیه در ایران، ابداع چارپاخانه و پست، حفر کانال سوئز، رواج سکه طلا از ابداعات اوست.

شاید چارچوب نو جهانی کنونی از جانب صلحا یا نوابغی انسان دوست، یا حامیان فرهنگ و مدنیت بشری مطرح نشده باشد، بلکه به نظر می‌رسد این اندیشه متعالی با اهداف سیاسی و نژاد پرستانه خاص، از کانونی با قدرت نظامی و مادیین قاهر، منشاء دارد که هر کس یا قوم و ملتی در

مقابل اهداف، آن کانون، قرار گیرد، با همه آن قدرت‌های مادی و نظامش وارد عمل می‌شود، برای مقابله با مخالفین خود ابزارهای قدرتمند تبلیغاتی و مخصوصاً فرهنگی در اختیار دارد، تحت معیارهای خود عمل می‌کند، نظم جهانی نوی را تحت ضوابط و اهداف خود طرح و به اجرا در می‌آورد، در برخورد با مسائل تابع ضوابط دیگر اقوام و ملل نیست، حتی نسبت به قوانین و قطعنامه‌های بین‌المللی به صورت گزینشی عمل می‌کند. در چنین شرایط و احوالی که ما در عرصه کینه‌ها و ستیزهای این کانون قرار گرفته‌ایم، و فرهنگ و دین و دولت ما را نشانه گرفته‌اند باید به هوش باشیم فرزندانگانش هوشمند و دین‌داران خردمند ما بیشتر مسؤول‌اند.

بنابراین همه مسؤولیم باد بر حفظ فرهنگ و نوامیس ملی و مذهبی خویش هوشیار باشیم و به نصایح بزرگانمان گوش جان فرا دهیم، و از جمله به این گفته پندآمیز حکیمی پارس که ابن مسکویه رازی نقل کرده، و ابن خلدون آن را مهترین اندرزها بر شمرده است و جدا عمل کنیم:

« قدرت بی‌لشکر، و لشکر بی‌زر، و زر بی‌زراعت، و زراعت بی‌عدالت و حسن سیاست حاصل نشود، »

۱. روضه‌المدنیین و جنه‌المشتاقین، ص ۱۹۴

۲. فارس نامه ابن بلخی، ص ۳۲

۳. داریوش یکم، از PETER JULIU JUNGE

، ترجمه دکتر داود منشی‌زاده، ص ۱۶۲

۴. همان کتاب، ص ۹۳

۵. همان کتاب ص ۹۴